

کتابی که در دست دارید یکی از آثار تأثیرگذار در زمینه مطالعات آموزش است که در آخرین سال‌های قرن بیستم، نوشته شده و طی ربع قرن اخیر همچنان بارها بازنشر شده و خوانده می‌شود. اکنون با تأخیر، نسخه فارسی آن به همت خانم نوگل روحانی، ترجمه و در اختیار علاقمندان مباحث آموزش و آموزش عالی در ایران قرار می‌گیرد. برایم بسیار خوشنودکننده بود وقتی ایمیل انتشارات هوش ناب به دستم رسید و خبر ترجمه و نشر این کتاب را دیدم و درخواست ناشر برای نوشتن یادداشت حاضر. بدون مکث و تردید از پیشنهاد نوشتن پیشگفتار برای کتاب استقبال کردم، زیرا از اهمیتش برای مخاطبان ایرانی کاملاً آگاه بودم. همان موقع به این اندیشیدم که در این فرصت توضیح دهم چرا معلمان مدارس، مدرسان دانشگاه‌ها و همه دست‌اندرکاران نظام آموزشی و آموزش عالی ما، به این کتاب نیازمندند. حتی خوانندگان عادی و فرهیخته کتابخوان و همه علاقمندان به مباحث آموزشی می‌توانند از خواندن این کتاب لذت و بهره ببرند. در اینجا ابتدا روایتی از محتوای کتاب ارائه می‌کنم و سپس به دلایل اهمیت آن برای ایران می‌پردازم.

کتاب «شهامت تدریس» را محقق شاعر و نویسنده، تألیف کرده است. پالمر فیلسوف، جامعه‌شناس، استاد دانشگاه و معلم و شاعر توانایی است. این ویژگی‌ها را در این کتاب و دیگر آثار او^۱ به وضوح می‌توان مشاهده کرد. پالمر به ابعاد اخلاقی و معنوی و ذهنیت معلمان، علاقه‌مند است و این علاقه در باورهای دینی، اندیشه فلسفی، رویکرد جامعه‌شناختی و عملکرد معلمی او نهفته است. این جنبه‌های انسانی معلم، برای من که سی سال معلم بوده‌ام، روشن‌کننده بسیاری از تنش‌ها و مسئله‌هایی است که با آن‌ها درگیری داشته‌ام. پالمر در این کتاب و دیگر نوشته‌هایش به طور گسترده‌ای از تجربه‌های زیسته‌اش در زمینه تدریس، صادقانه و صریح صحبت می‌کند. او از بیان خطاها، شکست‌ها، ناکامی‌ها و ترس‌هایش در این زمینه هیچ ابایی ندارد. بیان این تجربه‌ها هم به سبک نوشتاری پالمر، گیرایی می‌دهد هم متناسب با رویکرد وجودگرایانه، انسان‌گرایانه و پدیدارشناسانه او به معلمی، دانش و تدریس است. این رویکرد است که «شهامت معلمی» را به پالمر می‌دهد و او را در گفتن و افشای ترس‌هایش جسور

¹ Parker Palmer. To Know as We are Known: Education as a Spiritual Journey: A Spirituality of Education 1993 Bravo Ltd

می‌سازد و از معلمان می‌خواهد آن‌ها نیز از ترس‌هایشان آگاه شوند تا بتوانند شهادت تدریس را به دست آورند. زندگی و چشم‌انداز درونی که پالمِر از آن صحبت می‌کند، همین ترس‌ها، ضعف‌های روانی و انسانی و تجربه‌های وجودی معلم در مواجهه با دانش‌آموزان و دانشجویان است.

پالمِر به سبکی خواندنی، سلیس، روایی و گیرا می‌نویسد. او داستان‌هایی اثرگذار و جانسوز، با لحنی سراسر عاطفی و شاعرانه از تجربه‌های خود و دیگران ارائه می‌کند. روایت پالمِر از «زندگی درونی معلمان» نه تنها جذاب و خواندنی است، بلکه بکر، تازه و تکان‌دهنده است. روایت او از ترس‌هایی که معلمان و مدرسان دانشگاه تجربه می‌کنند حاصل تجربه زیسته پالمِر و درک و شهود شاعرانه و درون‌بینانه او از این حرفه است. در فصل اول می‌نویسد «کنار اهمیت دادن به روش‌ها، کاربردی‌ترین نکته، کسب بینش درباره چیزی است که درون ما اتفاق می‌افتد. هر چه بیشتر با دنیای درون‌مان آشنا شویم، قدم‌هایمان را در زمینه تدریس و زندگی محکم‌تر برمی‌داریم.» (ص ۳)

پالمِر این سخن را مبنای رویکرد نظری‌اش به «کنش تدریس» قرار داده و می‌نویسد «این کتاب بر اساس فرضیه‌ای ساده شکل گرفته است: تدریس را نمی‌توان به تکنیک، تقلیل داد. تدریس خوب از هویت و یکپارچگی درونی معلم برمی‌آید.» (ص ۷) مفاهیم هویت و یکپارچگی برای پالمِر اهمیت کانونی دارند و ساختار نظری دیدگاه او را درباره تدریس می‌سازند. از دیدگاه پالمِر، کنش تدریس مستلزم ایجاد ارتباط با دانشجویان و همچنین مرتبط کردن دانشجویان با موضوع درس است. این کار مستلزم خودشناسی و اعتمادبه‌نفس معلم است و اینکه معلم تصمیم بگیرد هویتش را در خدمت یادگیری قرار دهد. این‌ها همه نیازمند این است که به قول پالمِر، معلمان درباره زندگی درونی‌شان صحبت کنند. این صحبت کردن، کار خطیری است و این پرسش را در برابر معلم قرار می‌دهد که «چطور می‌توانیم موقع درس دادن، همچنان قلب‌مان را با خود همراه کنیم و آن را به دانشجویان ببخشیم؟» (ص ۱۲). نکته‌ای که پالمِر به نحو موفقی در این کتاب آن را نشان می‌دهد، اهمیت عواطف در فرایند تدریس و کلاس درس است. او معتقد است: «اگر توانسته باشیم در ملاقات با یک معلم، قلب او را حس کنیم، یادآوری این دیدار در هر زمانی قلب ما را دوباره تسخیر می‌کند» (ص ۱۵)

برای این منظور پالمِر پرسش‌هایی را تحلیل می‌کند که در کمتر متن و کتابی می‌توان آن‌ها را مشاهده کرد. او می‌نویسد «چگونه می‌توانم اقتدارم را در تدریس افزایش دهم؟ چطور ظرفیتم را برای ایستادگی مقابل نیروهای پیچیده‌ای که کلاس درس و زندگی شخصی‌ام را به هم گره زده‌اند، بالا ببرم؟» (ص ۲۳) پالمِر با تحلیل این پرسش کمک می‌کند تا معلمان روشی برای خودشناسی حرفه‌ای و هویت شخصی‌شان پیدا کنند. او این خودشناسی را شرط ضروری تدریس خوب و معلم خوب می‌داند.

پالمر نه تنها خودشناسی و درک معلم از زندگی درونی‌اش را لازمهٔ تدریس خوب و معلم خوب می‌داند، بلکه معتقد است معلمان خوب، نیازمند رسیدن به شناختی روشن و عمیق از دانشجویان و دانش‌آموزانند. از این‌رو، بخش مهم و قابل توجهی از این کتاب به تحلیل این پرسش‌ها می‌پردازد که «چرا نمی‌توانیم واقعیت وجودی دانشجویان را به خوبی ببینیم؟ چرا تشخیص ما از وضعیت آن‌ها به گونه‌ای است که به تدریسی مرگ‌آور سوق پیدا می‌کنیم؟» (ص ۴۲)

پالمر معتقد است کنش تدریس نیازمند ایجاد تعامل و یکپارچگی میان معلم، موضوع درس و دانشجویان و دانش‌آموزان است. مسئلهٔ معلمی از دیدگاه پالمر «درد از هم گسیختگی»^۲ است، از هم گسیختگی میان دانشجویان و معلمان و قلب‌هایشان. درگیری معلمان و دانشجویان برای کسب نمره، درجه و مرتبه و دیگر معیارهای کمی و تأکید افراطی بر مهارت‌های بازارپسند و تجاری و درگیری با سازمان رسمی آموزش، مانع از آن شده است که معلمان و دانشجویان و کارکنان نظام آموزشی بتوانند با قلب‌شان و کلیت وجود معنوی و انسانی‌شان در کار یادگیری و یاددهی فعالیت کنند. یکپارچگی که پالمر از آن سخن می‌گوید همین یکپارچگی وجودی معلمان و دانشجویان است. هدف پالمر، از میان برداشتن گسیختگی‌هاست، گسیختگی میان قلب و ذهن، عواطف و واقعیت‌ها، نظریه و عمل، و تدریس و یادگیری. او معلمان را دعوت می‌کند به اینکه ذهن‌شان نیازمند احساس کردن و قلب‌شان نیازمند دانستن است؛ و اینکه معلمان در کنار صحبت کردن، نیازمند شنیدن صدای دانشجویانند و دانشجویان نیز در کنار شنیدن، نیازمند سخن گفتن و شکل دادن به صدای خودشانند.

پالمر، دانش‌آموخته و استاد جامعه‌شناسی است از این‌رو، سه فصل از کتاب «شهامت تدریس» به ابعاد اجتماعی تدریس اختصاص دارد و از «شناخت در اجتماع»، «تدریس در اجتماع» و «یادگیری در اجتماع» سخن می‌گوید. او به مسائل سیستم و سازمان آموزش آگاهی دارد و نشان می‌دهد چگونه این مسائل بر گسیختگی‌های معلمان و دانشجویان، عمیقاً اثر می‌گذارد. پالمر نشان می‌دهد واقعیت در شبکه‌ای از روابط مشترک و جمعی شکل می‌گیرد و معلمان نیز به شبکه‌ای اجتماعی تعلق دارند و کنش تدریس نیز در بستر اجتماع معینی، معنادار می‌شود. از این‌رو برای تحقق تجربهٔ یادگیری و تدریس مؤثر، به ارتباط معنادار و مؤثر معلمان و دانشجویان با اجتماع نیازمندیم. یادگیری، درون اجتماع یادگیری رخ می‌دهد. در این اجتماع ما با تنوع، چندگانگی، تضاد، انسانیت و آزادی درگیریم. کتاب در برابر ماست و نیازی به بازگویی و حتی تلخیص ایدهٔ پالمر نیست.

² pain of disconnection

این کتاب را برای جامعه ایران، ضروری و مفید می‌دانم. وقتی با عنوان این کتاب روبه‌رو شدم هیچ تصویری از محتوای آن نداشتم. تا حدودی برایم بی‌معنا هم بود، زیرا گمان نمی‌کردم تدریس کردن نیازمند شجاعت و جسارت باشد. همین موضوع توجهم را جلب کرد و به خواندن آن پرداختم. واقعیت این است که بعد از مرور اولیه کتاب، دریافتم تدریس اثربخش و اصیل که بتواند دانش‌آموزان و دانشجویان را درگیر یادگیری عمیق سازد، وظیفه‌ای دشوار است و مستلزم مواجهه معلم و مدرس با مجموعه‌ای از ترس‌ها، ضعف‌ها و کاستی‌های انسانی و اخلاقی و در عین حال داشتن ظرفیت‌ها و قابلیت‌های وجودی و متعالی است که دست یافتن به آن‌ها جز با جسارت و شهامت اخلاقی بالا ممکن نمی‌شود. این مهم به ویژه در جامعه امروزی ما که از سویی با بحران‌های توسعه‌نیافتگی روبه‌روست و از سوی دیگر، درگیر تنش‌ها و تضادهای سیاسی و اجتماعی است و مجموعه این بحران‌ها دامن نظام آموزش و آموزش عالی را گرفته، امری است آشکار. معلمی در جامعه ما اگر نگوئیم ناممکن، حداقل در مرز ناممکن قرار دارد.

در اینجا اگر از آن معدود معلمان و مدرسانی بگذریم که قهرمان‌وار بر بحران‌ها چیره شده و عاشقانه میان هویت فردی و حرفه‌ای‌شان یکپارچگی ایجاد کرده‌اند، سایر معلمان و مدرسان مانند من، درگیر ترس‌هایی‌اند که مانع اثرگذاری آن‌ها در کار معلمی شده است. کتاب «شهامت تدریس» با ارائه رویکردی روشن و بیان تجربه‌ها و راهبردهایی اثرگذار کمک می‌کند تا معلمان و مدرسان بتوانند به یکپارچگی بیشتر در فعالیت‌های آموزشی برسند و میان خود، موضوعات درسی و دانشجویان و دانش‌آموزان، ارتباط بیشتری برقرار سازند. نکته مهمی که پالمر بیان می‌کند توجه به اهمیت «فردیت معلم» است. این نکته به ویژه برای نظام آموزشی ما اهمیت دارد، زیرا در این نظام هیچ جایگاه و توجهی به فردیت معلم و مدرس نمی‌شود و حتی به نحو سازمان‌یافته‌ای سرکوب می‌گردد. در نظام آموزشی ما با تورم بایدها روبه‌روئیم، بایدهای سیاسی، بایدهای اخلاقی، بایدهای تاریخی و اجتماعی که جا را برای هرگونه نوآوری و خاص‌بودگی و فردیت معلم از بین برده است. پالمر می‌نویسد:

«وقتی قرار باشد تنها «بایدها» را دنبال کنم احتمالاً خود را درگیر انجام کارهایی می‌بینم که گرچه اخلاقاً درستند اما از آن من نیستند. کاری که مال من نیست، صرف نظر از اینکه چقدر با ارزش باشد، فردیت را پایمال می‌کند. به بیان دیگر، هویت و یکپارچگی مرا بر اساس هنجارهای انتزاعی نقض می‌کند. وقتی پا روی خویشتنم گذاشتم مسلماً صدمه زدن به اطرافیانم را نیز شروع می‌کنم. چند نفر از معلمان را می‌شناسید که رنج‌های درون‌شان را بر سر دانش‌آموزان فریاد می‌زنند؟ دردهایی که از انجام دادن کارها و وظایفی ناشی شده

که از آن‌ها نبوده‌اند.» (ص ۲۱)

پالمر می‌خواهد به زندگی، تجربه زیسته و شخصیت هر معلم، آن گونه که واقعاً هست توجه جدی شود. این توجه را هم نظام آموزشی و هم معلمان می‌توانند داشته باشند. زندگی معلمان با بی‌توجهی به شخصیت و تجربه‌های زیسته و فردیت‌شان به «زندگی گسسته» تبدیل شده است. پالمر در فصل دوم با عنوان «فرهنگ ترس: آموزش و پرورش و زندگی گسسته» توضیح می‌دهد که چگونه فرهنگ دانشگاهی، ما را از «زندگی پیوسته» بر حذر می‌دارد و معلمان و مدرسان را به سوی جدایی هر چه بیشتر از دانشجویان و موضوعات درسی سوق می‌دهد و موجب می‌شود مدرسان به آموزش چیزی مشغول شوند که از قلب‌شان جدا افتاده است. به اعتقاد پالمر، این از خودگسستگی «به خاطر نظام ارزشیابی و نمره‌دهی که استادان و دانشجویان را از هم جدا می‌کند، به خاطر دپارتمان‌هایی که حوزه‌های دانش را از هم می‌گسلند، به خاطر رقابتی که استادان و دانشجویان را به حریف یکدیگر تبدیل می‌کند و به خاطر دیوانسالاری که استادان و کارمندان را در دو جبهه مقابل قرار می‌دهد» ایجاد شده است. (ص ۲۶)

این از خودگسستگی، ریشه در ترس‌های معلمان نیز دارد. دیوانسالاری دانشگاه‌ها و نظام آموزشی، ما را از هرگونه اصلاح و بهبود امور ناامید کرده و ترسانده است. این دیوانسالاری، قدرتی بیرونی است که بر قدرت درونی ما چیرگی یافته و شهامت معلمان و مدرسان را نابود ساخته است. پالمر نشان می‌دهد که چگونه ترساندن، «یکی از ابزارهای مدیریت در نظام‌های آموزشی و دانشگاهی» شده است. این ترس باعث جدایی همکاران، دانشجویان، درس و معلمان می‌شود و به قول پالمر «تجارب حقیقی» که می‌توانند پیوند دهنده باشند از میان می‌روند و ظرفیت ما برای تدریس خوب نابود می‌شود. در این نظام آموزشی و دانشگاهی نه تنها مدرسان بلکه دانشجویان نیز درگیر ترس هستند. «دانشجویان هم ترسیده‌اند: ترس از نمره نیاوردن، نفهمیدن، ترس درگیر شدن با موضوعاتی که از آن اجتناب می‌کردند، ترس اینکه نادانی‌شان برملا شود، با تعصب‌هایشان مواجه شوند یا مقابل همکلاسی‌هایشان احمق جلوه کنند. ترکیب ترس من و دانشجویان با هم، دچار تضاد هندسی می‌شود و آموزش را فلج می‌کند» (ص ۲۶).
توصیف‌های پالمر از ترس، خواندنی است. به این قطعه توجه کنید:

نهادهای آکادمیک راه‌هایی بی‌شمار برای مقابله با تهدید مواجهه‌ها، پیش پایمان می‌گذارند. دانشجویها برای اجتناب از مواجهه با استاد، پشت دفترا و سکوت‌شان پنهان می‌شوند، استادها برای اجتناب از مواجهه با دانشجو پشت میز خطابه، مدارک و قدرت‌شان پناه می‌گیرند، و برای اجتناب از مواجهه با یکدیگر در پس تخصص آکادمیک‌شان پنهان می‌شوند. استادها و دانشجویها برای اجتناب از مواجهه با موضوع درس، همچون یکدیگر، پشت تظاهر به «عینی‌گرایی» سنگر می‌گیرند. دانشجویها می‌گویند: «از ما نخواهید فکر کنیم، تنها حقایق را به ما ارائه کنید.» و استادها می‌گویند: «این هم از حقایق؛ لازم نیست فکر کنید فقط کافی است

آن‌ها را به خاطر بسپارید.» و سرانجام برای اجتناب از مواجهه با خودمان، هنر از خودبیگانگی در یک زندگی گسسته را می‌آموزیم. (ص ۲۷)

این روایت کوتاه برای درک عینی فرهنگ ترس در نظام آموزشی و دانشگاهی کفایت می‌کند. پالمر موجز، دقیق و روشن می‌نویسد. فرهنگ ترس در نظام آموزشی و دانشگاهی ایران نیز فرهنگ غالب است. اهمیت این کتاب در آشنایی‌زدایی از این فرهنگ ترس است، گویی پالمر تجربهٔ سال‌ها تدریس و تحقیق در ایران را مبنای روایتش از معلمی قرار داده است. من نیز سی سال است که تدریس می‌کنم و پیش از آن تمام دورهٔ دانش‌آموزی و دانشجویی‌ام را در ایران گذرانده‌ام. من همیشه درگیر شکل‌های پیچیده‌ای از ترس بوده و همچنان هستم. ترس‌های ما معلمان و مدرسان در ایران کاملاً آشکار است. هم نگران حداقل معیشتیم هم نگران از دست دادن امنیت شغلی، هم هویت فردی‌مان پیشیزی برای نظام آموزشی و دانشگاه ارزش ندارد و هم تحت فشارهای شدید ایدئولوژیک، به همسازی و هم‌نواپی تام و تمام با ایدئولوژی رسمی محکومیم. پالمر ترس‌هایی را نشان می‌دهد که در نظام دموکراتیک و سکولار ریشه دارند و با ترس‌های جوامعی مانند ما آشنایی ندارد. با وجود این، کتاب «شهامت تدریس» برای ما هم مفید است، زیرا توجه ما را به اهمیت ترس و فرهنگ آن در نظام آموزشی و دانشگاهی جلب می‌کند. او پرسش‌های بدیعی مطرح می‌سازد. برای مثال، از تلقی رایج «دانشجوی شرور» میان استادان آشنایی‌زدایی می‌کند. بسیاری استادان آشکارا معتقدند اکثریت دانشجویان امروزی، افراد فرهیخته و آماده برای کسب دانش نیستند. پالمر این برداشت را نادرست می‌داند و ریشهٔ آن را در ناتوانی مدرسان در شناخت واقعیت وجودی دانشجویان می‌شناسد. آنگاه می‌پرسد: «چرا نمی‌توانیم واقعیت وجودی دانشجویان را به خوبی ببینیم؟ چرا تشخیص ما از وضعیت آن‌ها به گونه‌ای است که به تدریسی مرگ‌آور سوق پیدا می‌کنیم؟ چرا به جای اینکه آن‌ها را به خاطر نادانی و بی‌مایگی‌شان سرزنش کنیم، نمی‌توانیم ترس درون قلب‌هایشان را ببینیم و راه‌هایی برای کمک به رفع آن پیدا کنیم؟» (ص ۳۴)

درک اینکه در ایران نیز با چنین فضایی روبرویم نباید دشوار باشد. بسیاری از مدرسان دانشگاه، دانشجویان را متهم به نافرہیختگی می‌کنند و بسیاری از دانشجویان نیز مدرسان را شایستهٔ مقام استادی دانشگاه نمی‌دانند. ترس و بی‌اعتمادی در اینجا در فرهنگ دانشگاهی ایران نیز لانه کرده است. همهٔ از هم گسیختگی‌هایی که پالمر بیان می‌کند در اینجا به طور عریان قابل مشاهده است.

پالمر در فصل پایانی کتابش این پرسش را مطرح می‌کند: «در فصل پایانی، توجه خود را از تجربهٔ تدریس برمی‌داریم و بر اصلاحات آموزشی معطوف می‌کنیم. آیا می‌توانیم با قرار دادن بینش‌های خود در قالب جنبشی اجتماعی، آموزش و پرورش را احیا کنیم؟» سخن پالمر این است که نیازمند جنبش اجتماعی همگانی برای پرهیز از زندگی

گسسته‌ایم. پالمر این پرسش‌ها را تحلیل می‌کند که «چه چیزی باعث می‌شود فرد تصمیم بگیرد به‌رغم مخاطرات بالقوه، دیگر گسسته زندگی نکند؟ مردم چگونه شجاعت متقاعد کردن خود را برای هماهنگ کردن ظاهر و باطن‌شان پیدا می‌کنند خصوصاً وقتی می‌دانند اگر چنین کنند نیروی سازمان ممکن است بر سرشان خراب شود و خطر از دست دادن وجهه، جایگاه، امنیت، پول یا قدرت را به جان می‌خرند؟ زمانی که متوجه می‌شوید دیگر نمی‌توانید با چیزی که عمیقاً یکپارچگی درونی‌تان را نقض می‌کند همکاری کنید، فهم‌تان از مجازات، ناگهان متحول می‌شود.» (ص ۱۲۱)

در اینجا سخنم را به پایان می‌برم و امیدوارم همه کسانی که این کتاب را می‌خوانند برای خواننده شدن و اثرگذاری آن در ایران کوشش کنند. ما برای بهبود وضعیت ایران، سخت به اصلاح و تحول نظام آموزشی و آموزش عالی‌مان محتاجیم. یکی از مهم‌ترین راهبردها برای چنین اصلاح و تحولی، آگاهی از رویکردهایی است که بتواند مسئله آموزش در ایران را دقیق و روشن صورت‌بندی کند. کتاب «شهامت تدریس» می‌تواند متن مهم و مفیدی برای این منظور باشد. جنبش اجتماعی اصلاحات آموزشی که پالمر در نظر دارد برای ایران نیز ممکن است. اما این امکان زمانی واقع‌بینانه است که محققان و فعالان فکری و مدنی گفتگوهای جدی در این زمینه را بر اساس رویکردهای نظری روشن‌گسترش دهند.